

## سیمای سوره فتح

این سوره بیست و نه آیه دارد و در سال ششم هجری بعد از ماجرای صلح حدیبیه، در مدینه نازل شده است. عمده مطالب این سوره در مورد بشارت فتح مکه و مسائل مربوط به صلح حدیبیه، بیعت رضوان، کارشکنی منافقان و کسانی که از جهاد تخلف کردند و در پایان سیمایی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم.

لِيُغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾

تا خداوند برای تو گناه پیش و پس (از هجرت را که کفار مکه به تو نسبت می دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید.

وَ يَنْصُرَكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿٣﴾

و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

نکته ها:

\* در این که مراد از «فتح مبین» در آیه اول سوره فتح چیست، میان مفسران اختلاف است؛ گروهی مانند: آلوسی، ابوالفتوح، علامه طباطبایی و فیض کاشانی، آن را مربوط به صلح حدیبیه می دانند و گروه دیگری مانند شیخ طوسی، زمخشری و فخر رازی، آن را مربوط به فتح مکه دانسته اند و هر دو گروه به روایاتی استناد کرده اند.

صلح حدیبیه از آن جهت مهم است که سرآغاز فتح مکه و پیروزی های مهم پس از آن بوده است، علاوه بر آنکه تا آن روز مشرکان تنها به نابودی مسلمانان می اندیشیدند و برای آنان جایگاهی قائل نبودند، اما با پذیرش صلح، در حقیقت مسلمانان را پذیرفتند که این در واقع پیروزی بزرگی در صحنه سیاسی اجتماعی بود.

\* فتح مبین از آن جهت بود که در سال ششم، یک هزار و چهارصد نفر همراه حضرت بودند ولی بعد از دو سال، ده هزار نفر در فتح مکه با پیامبر همراه بودند.

\* در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشنگر می باشند، از جمله:

فرستاده اش روشنگر است. «رَسُولٌ مُّبِينٌ» [۱]

قرآنش روشن و روشنگر است. «قُرْآنٍ مُّبِينٍ» [۲]

با زبانی روشن و واضح بیان شده است. «هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ» [۳]

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. «نَذِيرٌ مُّبِينٌ» [۴]

حتی جنگ و صلحش نیز روشن است. «فَتْحاً مُّبِيناً»

پس هر گروهی در برابر این همه شفافیت مخالفت کند، گمراهی او نیز بسیار روشن است.

وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» [۵]

\* در این آیات، شش مرتبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد خطاب واقع شده است، فَتَحْنَا لَكَ ... لِيُعْفِرَ لَكَ ، ذَنْبِكَ ، عَلَيْكَ ، يَهْدِيكَ ، يَنْصُرَكَ که بیانگر جایگاه ویژه پیامبر اسلام نزد خداوند است.

\* کلمه «ذنب» به معنای دنباله و آثار و پیامدهای هر چیز است و بیشتر در مورد گناه و پیامدهای سوء آن بکار می رود.

شکی نیست که هر حرکت حق طلبانه، برای منحرفان خوشایند نیست و آن ندا را گناه می شمردند و بر ضدّ منادیان آن، انواع مشکلات، نگرانی ها، آزار و شکنجه ها، نسبت های ناروا، توطئه ها، اختلافات و شایعات را به راه می اندازند، امام رضا علیه السلام فرمودند: گناه هیچ کس نزد مشرکان، بیشتر از گناه پیامبر نبود، زیرا پیامبر با بت پرستی مبارزه می کرد و حال آنکه مشرکان تا قبل از فتح مکه ۳۶۰ بت داشتند، اما با فتح مکه و پیروزی قدرتمند پیامبر و مسلمانان، تمام اشتباهات پوشانده ماند. [۶]

\* خداوند در سال دوم هجری که قبله تغییر کرد و سال ششم که صلح حدیبیه به وقوع پیوست و سال هشتم که مکه فتح گردید، وعده تمام کردن نعمت را در آینده می دهد می فرماید: «يَتِمُّ نِعْمَتَهُ»، اما در حجه الوداع به آن وعده ها جامه عمل پوشاند و با اعلام نصب حضرت علی علیه السلام به امامت، نعمت را تمام کرد و فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» [۷]

ماجرای صلح حدیبیه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه ذی القعدة سال ششم هجرت، به قصد سفر حج به سوی مکه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیت یک هزار و چهارصد نفری، با

لباس احرام به سوی مکه حرکت کردند. خبر به مشرکان مکه رسید و در نزدیکی مکه (روستای حدیبیه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکه شدند.

در این ماجرا، نمایندگان از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند، نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه ای که مردم به محمد دارند، نمی توانید آنها را از او جدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکه رفت، اما شایع شد که او را در مکه به قتل رسانده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای آماده باش مسلمانان، در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت، بیعت رضوان نام گرفت.

پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف، صلح نامه ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شد و به امضای طرفین رسید. از جمله این که دو گروه متعهد شدند: تا ده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد.

مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکه بیایند.

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شترانی را که برای حج آورده بودند، در همانجا قربانی کردند و سرهای خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند.

گرچه مسلمانان به حج نرفتند، ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می آمد.

زیرا پایانی بر خصومت ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه ساز فتح مکه گشت.

پیام ها:

۱- پیروزی همیشه در سایه جنگ و جهاد نیست. *إِنَّا فَتَحْنَا ...* (خداوند صلح حدیبیه یا فتح مکه را پیروزی نامیده است).

۲- موفقیت و پیروزی خود را در سایه لطف خدا بدانیم، نه نتیجه فکر، طرح، تدبیر و قدرت خود. *إِنَّا فَتَحْنَا ...*

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد عنایت مخصوص خداست. *فَتَحْنَا لَكَ ... لِيُغْفِرَ لَكَ ...*

*يَهْدِيكَ ... يَنْصُرَكَ* (مخاطب شخص پیامبر است)

۴- همه چیز به دست خداست. «فَتَحْنَا ، لِيَغْفِرَ ، يُتِمَّ ، يَهْدِيكَ ، يَنْصُرَكَ» (تا خدا اراده نکند، هیچ چیزی تحقق پیدا نمی کند).

۵- پیروزی بر دشمن، هدف نهایی نیست، بلکه مقدمه ای برای دریافت نعمت های دیگر است. «فَتَحْنَا ، لِيَغْفِرَ ، وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ»

۶- اگر برای خدا کار کنیم، خداوند خود پاسخ دشمنان ما را می دهد و دهان آنان را می بندد. «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»

۷- حتی پیامبر هم با هدایت و توفیق الهی به راه مستقیم می رود. «يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»

۸- آنچه خداوند مرحمت می کند، برجسته ترین، روشن ترین و بهترین هاست.

پیروزی آشکار، نعمت تمام، هدایت به راه مستقیم و نصرتش غالب است.

«فَتَحْنَا مُبِينًا ، يُتِمَّ نِعْمَتَهُ ، يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ، نَصْرًا عَزِيزًا»

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا «۴»

اوست که آرامش را به دل های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند و لشکریان آسمان ها و زمین برای خداست و خداوند، دانای حکیم است.

نکته ها:

\* «سکینه» به معنای سکون و آرامش است و خداوند این حالت را به هر کس عنایت کند، نتایج بسیاری را برای او در پی دارد، از جمله: از ملامت ها نمی هراسد، توکل دارد، اگر چیزی را از دست بدهد غمناک نمی شود و اگر چیزی را به دست آورد طغیان و نافرمانی نمی کند.

استقبال یا بی اعتنایی مردم، شهرت یا گمنامی و فقر و غنا در او اثری ندارد.

\* همان گونه که القای ترس بر دل کفار یکی از امدادهای الهی است، «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» [۸] آرامش نیز نعمتی الهی است که بر قلوب مؤمنان وارد می کند. «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»

پیام ها:

۱- آرامش روحی تنها در سایه الطاف الهی است و هیچ فرد یا چیز دیگری نمی تواند به انسان آرامش دهد.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ»

۲- دریافت الطاف الهی، لیاقت می خواهد. أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ...

۳- ظرف آرامش، دل مؤمن و وسیله آرامش یاد خداست. أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ... (چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» [۹])

۴- ایمان، درجاتی دارد و قابل کم یا زیاد شدن است. «لِيَزِدُوا إِيمَانًا»

۵- یک مرحله از ایمان، مقدمه رسیدن به آرامش و مرحله دیگر ایمان آرامش

است. «لِيَزِدُوا إِيمَانًا» (ابتداء، ایمانی لازم است تا خداوند آرامش را بر دل نازل کند «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» و نتیجه آرامش، بالارفتن ظرفیت و زیاد شدن ایمان است.)

۶- توجه به جنود الهی در زمین و آسمان، وسیله آرامش است. أَنْزَلَ السَّكِينَةَ ... لِلَّهِ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ

۷- همه هستی، لشکریان خداوند هستند. «لِلَّهِ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۸- الطاف الهی و یاری رسانی خداوند، عالمانه و حکیمانه است. «وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا» [۵]

تا خداوند مردان و زنان با ایمان را، به باغ هایی (از بهشت) که نهرهایی از زیر (درختان) آن جاری است، داخل کند، در حالی که جاودانه در آن باشند و گناهانشان را می پوشاند و این نزد خداوند، رستگاری و کامیابی بزرگی است.

نکته ها:

\* کلمه «فوز» که در قرآن همراه کلمات «کبیر، مبین و عظیم» آمده، به معنای رسیدن به خیر و سعادت است.

\* در آیه اول و دوم، خداوند چهار نعمت به پیامبرش عطا فرمود و در آیه چهارم و پنجم، چهار نعمت و لطفی که خداوند به مؤمنان عطا کرده، بیان شده است.

نعمت های پیامبرش عبارت بودند از: پیروزی آشکار، مغفرت، اتمام نعمت و هدایت پیامبر و نصرت او در سایه فتح مبین. اما نعمت هایی که به مؤمنان عطا فرمود: سکینه و آرامش، زیاد شدن ایمان، داخل شدن به بهشت و پوشاندن بدی ها. [۱۰]

\* بهشت جای طهارت و پاکی است و کوچک ترین آلودگی در آن راه ندارد. ابتدا باید لغزشهای بهشتیان تطهیر شود، آنگاه وارد بهشت شوند. لِيُدْخِلَ ... يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ البتّه ممکن است مراد از تکفیر، بخشش

گناهان نباشد بلکه پوشاندن گناهان از ذهن خود بهشتیان باشد تا آنان در بهشت با یادآوری گناهان خویش شرمنده و مکدر نشوند.

پیام ها:

۱- نزول آرامش الهی، سبب افزوده شدن ایمان و زمینه ورود به بهشت است.

أَنْزَلَ السَّكِينَةَ ... لِيُزَادُوا إِيمَانًا ... لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ

۲- زنان همراه و همفکر، در کنار مردان به فوز و رستگاری می رسند. «لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ» (گرچه فتح مبین به دست مردان صورت گرفت، ولی زنان همفکر آنان که به وظیفه خود عمل نمایند و از شرکت مردان و فرزندان خود در جبهه و جهاد راضی باشند، در پاداش ها در کنار مردان هستند.)

۳- معنای ایمان، آن نیست که هیچ لغزشی از انسان سر نزنند. الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ...

يُكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

۴- مؤمنان، با مغفرت و چشم پوشی خداوند از لغزشهای آنان، شایسته ورود به بهشت می شوند (نه اعمال خود). لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ ... يُكْفَرُ عَنْهُمْ

۵- سعادت و رستگاری بزرگ و واقعی مؤمن آن است که در دنیا دلی آرام داشته و در آخرت بهشتی باشد. أَنْزَلَ السَّكِينَةَ ... لِيُدْخِلَ ... فَوْزًا عَظِيمًا (سعادت کامل و ارزشمند است که هم در دنیا باشد و هم در آخرت). وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا «۶»

و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خداوند گمان بد دارند، (و می گویند خداوند پیامبرش را یاری نخواهد کرد،) عذاب کند، بدی بر آنها احاطه کرده است، خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و برایشان جهنم را آماده کرده است که بد سرانجامی است.

وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا «۷»

و لشکریان آسمان ها و زمین برای خداوند است و خدا شکست ناپذیر حکیم است.

نکته ها:

\* دَائِرَةُ السَّوْءِ « به معنای حادثه ی تلخ و فراگیر است. [۱۱]

\* پس از بیان الطاف چهارگانه خداوند بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین بر مؤمنان در آیات قبل، در این آیه، چند تهدید برای منافقان و مشرکان بیان شده است.

\* در این آیه، نام منافق قبل از مشرک آمده، گویا نفاق از شرک و منافق از مشرک بدتر است.

\* ممکن است مراد از عذاب منافقان و مشرکان، عذاب آخرت نباشد، بلکه عذاب و تنگناهای خط نفاق و شرک باشد که پس از صلح حدیبیه و فتح مکه گریبانگیر آنان می شود.

\* در حدیث می خوانیم: خداوند هیچ بنده ای را پس از توبه و استغفار، عذاب نمی کند مگر به خاطر سوء ظنّ به خدا و امیدوار نبودن به او. آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمودند. [۱۲]

\* عبارت «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یکبار برای لطف به مؤمنان در آیه ۴ آمد و یکبار نیز در این آیه برای قهر و عذاب آمده است.

اما آنجا که خداوند لشکریانی برای خیر رسانی به مؤمنان می فرستد، خود را با کلمه «عَلِيمًا حَكِيمًا» توصیف فرموده، ولی آنجا که لشکریان را برای قهر و عذاب می فرستد، خود را با «عَزِيزًا حَكِيمًا» ستوده است، و این به خاطر آن است که به مؤمنان بگوید: تمام کارهای شما را می دانم و به مخالفان بگوید: سر و کار شما با قدرتی شکست ناپذیر است. ولی در هر دو حال، کار ما حکیمانه است نه از روی انتقام و کینه و عقده و امثال آن.

پیام ها:

۱- تشویق خوبان و تهدید منحرفان، در کنار هم لازم است. لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ ... وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ ...

۲- ممکن است حادثه ای برای عده ای مفید و برای دیگران عذاب باشد. فتح مبین برای مؤمنان لطف الهی و برای دیگران عذاب بود. لِيَغْفِرَ ... لِيُدْخِلَ ... يُعَذِّبَ

۳- زنان، در کسب فضایل یا رذایل، مانند مردانند. الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ... الْمُنافِقِينَ وَالْمُنافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ

۴- سوء ظنّ به خدا، کار منافقان و مشرکان است و گرنه مؤمنان، امید و عشق و توکل به خدا دارند. «الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ»

۵- منافقان و مشرکان، در شیطنت و انحراف، همفکر و همراه یکدیگرند.

«الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ»

۶- مؤمن به خاطر ایمانش، در سکینه و آرامش است، ولی مشرک و منافق به دلیل انحراف و سوء ظنّ به خدا، گرفتار اضطراب و ناآرامی هستند. «دَائِرَةُ السَّوْءِ»

۷- منافق و مشرک، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند. «عَظِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا»

۸- خداوند، کار خود را از طریق اسباب و علل انجام می دهد. لِلَّهِ جُنُودٌ ...

۹- خداوند هم برای لطف به مؤمنان لشکریان فراوان دارد و هم برای نزل قهر بر غضب شدگان. لِلَّهِ جُنُودٌ ...

۱۰- مانور قدرت الهی، برای ایجاد تقوا و عشق، کارساز است. «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا «۸»

همانا ما تو را گواه (بر اعمال) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعَزَّوهُ وَ تُوقِّرُوهُ وَ تَسْبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً «۹»

تا به خدا و رسولش ایمان آورید و او را یاری کنید و بزرگش بدارید و خداوند را بامدادان و شامگاهان، تسبیح گویند.

نکته ها:

\* «تُعَزَّرُوهُ» از «تعزیر» به معنای بازداشتن است و مقصود آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله را از هرگونه اذیت و آزار حفظ کنید.

\* ممکن است مراد از «شاهد» ارائه یک الگوی کامل باشد. وقتی گفته می شود پیامبر شاهد است، یعنی او نمونه یک انسان کامل و تمام عیار است.

\* جمله های «تُعَزَّرُوهُ» و «تُوقِّرُوهُ» ممکن است مربوطه به خدا باشد و امکان دارد مربوط به پیامبر باشد که البته تکریم پیامبر، تکریم خداوند است.

پیام ها:

۱- پیامبر در همه حال ناظر و گواه بر اعمال ماست. «شاهداً» (در قالب نکره و مطلق آمده است)

۲- وظیفه پیامبر، نظارت بر اعمال و بیم و بشارت است. «شاهداً وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» و وظیفه مردم، دفاع از حریم الهی و پیامبر خدا و تکریم اوست. «لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعَزَّوهُ وَ تُوقِّرُوهُ»

۳- از اصول تربیت و هدایت الهی، معرفی الگو در کنار بشارت و هشدار است.

«شاهداً وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»

۴- بشارت و هشدار، تشویق و تنبیه، دو نیاز ضروری بشر برای رهیابی و انتخاب راه صحیح است. «مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»

۵- لازمه ی ایمان، حمایت و حراست از حریم دین و رسول خداست. «تُعَزَّرُوهُ»

۶- یاری و حراست از پیامبر، باید همراه تعظیم و تکریم و برخاسته از عشق و معرفت باشد. «تُوقَّرُوهُ»

۷- همواره باید یاد خدا باشیم و آغاز روز و پایان آن بهترین وقت ذکر و دعاست.

«تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً»

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً» (۱۰)

همانا کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان می شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته ها:

\* «بیعت» به معنای پیمان و تعهد است. کسی که با دیگری بیعت می کند، گویا مال و جان خود را برای اهداف او در معرض بیع و فروش قرار می دهد. [۱۳] چنانکه جابر بن عبدالله انصاری می گوید: ما در آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا مرز جانبازی و عدم فرار، بیعت بستیم.

\* برای بیان لطف به وفاداران، در این آیه دو تعبیر آمده است: یکی «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» و دیگری «أَجْراً عَظِيماً» ولی برای بیان قهر نسبت به پیمان شکنان، یک تعبیر آمده است.

«يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»

پیام ها:

۱- ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت یک تعهد و جریان همیشگی باشد، نه برنامه ای موقت و موسمی. «تُعَزَّرُوهُ وَ تُوقَّرُوهُ ... إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ»، (قالب مضارع، نشان دوام و استمرار است)

۲- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکل ندارد. «يُبَايِعُونَكَ»

۳- عمل و تصمیم پیامبر، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزی جز اراده الهی اقدام نمی کند. «الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»

۴- بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. «يُبَايِعُونَكَ ... يُبَايِعُونَ اللَّهَ»

۵- رهبر مسلمانان باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت.) [۱۴]

۶- حمایت رهبری الهی، حمایت خداوند را در پی دارد. *يُبَايِعُونَكَ ... يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ*

۷- به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید که قدرت خدا، بالاتر از هر قدرتی است. *«يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»*

۸- خداوند به حمایت کسی نیازی ندارد، پس، از پیمان شکنی بپرهیزید که با خدایی طرف هستید که فوق قدرت هاست. *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ ...*

۹- پیمان شکنی، خودشکنی است. *«فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»*

۱۰- عاقبت خوبان و بدان را برای مردم بیان کنید تا خود با مقایسه انتخاب کنند.

*فَمَنْ نَكَثَ ... وَ مَنْ أَوْفَى ...*

*سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» [۱۱]*

به زودی بادیه نشینان بازمانده از جنگ و جهادگریزان، (برای توجیه خلاف خود) به تو خواهند گفت: اموال و خانواده هایمان ما را مشغول و سرگرم ساخت (و نتوانستیم تو را همراهی کنیم). پس برای ما (از خداوند) طلب آمرزش کن. آنان به زبان چیزی می گویند که در دل هایشان نیست. (به آنان) بگو: اگر خداوند برای شما زبانی اراده کند، یا برای شما سودی بخواهد، کیست که در برابر خداوند از شما دفاع کند، بلکه خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

نکته ها:

\* «اعراب» به بادیه نشینان جامعه گریز و دور از فرهنگ گفته می شود. شکی نیست که اینان در مقابل شهرنشینان نیستند، بلکه کسی که از فرمان پیامبر سرپیچی کند، به نوعی از فرهنگ و تمدن به دور است.

\* کسانی که به جبهه نمی روند، با بهانه هایی فرار خود را توجیه می کنند:

گاهی می گویند: هوا گرم است. *«لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ» [۱۵]*

گاهی می گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. *«لَا طَاقَةَ لَنَا» [۱۶]*

گاهی می گویند: خانه های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما نگرانیم. *«إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» [۱۷]*

گاهی می گویند: می ترسیم با نگاه به دختران رومی (در جنگ تبوک)، گرفتار فتنه و گناه شویم. پس ما را با فرمان شرکت در جنگ، به فتنه نینداز. لا تَفْتِنِي ... [۱۸]

گاهی می گویند: اموال و دارایی و خانواده، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده است. «شَعَلْتَنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا»

\* معمولاً جهادگريزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قالب تأمین آینده، ضعف نفس را با شرم و حیاء، سستی و بی عرضگی را در قالب زهد و ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر الهی و رضایت به خواست خدا توجیه می کنند.

پیام ها:

۱- یکی از عوامل سستی در جهاد، ضعف فرهنگی و پائین بودن فرهنگ مردم است. «الْمُخْلَفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ»

۲- رهبر باید آینده نگر بوده و سخنان و تحرکات مخالفان و منافقان را پیش بینی کرده و جوابی آماده داشته باشد. سَيَقُولُ ... قُلْ ...

۳- متخلفان و نافرمانان، کار خود را توجیه می کنند. «شَعَلْتَنَا أَمْوَالُنَا»

۴- توجه و وابستگی به مسائل اقتصادی و خانوادگی، گروهی را از انجام فرمان الهی و جهاد باز می دارد. «شَعَلْتَنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا»

۵- تخلف از جهاد، گناه است. «فَاسْتَعْفِرْ لَنَا»

۶- دعا و شفاعت پیامبر در حق دیگران، مستجاب و مورد قبول است. لذا مردم، به پیامبر توسل می جستند. «فَاسْتَعْفِرْ لَنَا»

۷- گاهی افشاگری، لازم است. «يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»

۸- فرار از جهاد، سبب بیمه شدن مال و جان از خطر نیست. «فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً»

۹- دفاع از مکتب واجب است، گرچه متحمل ضرر و زیان شویم. «أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً»

۱۰- گویا منافقان و جهادگريزان، نمی دانند که خداوند همه چیز آنان را می داند و گرنه این همه نفاق از خود نشان نمی دادند. «بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبيراً»

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَ زَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً» [۱۲]

بلکه(نافرمانی و فرار شما به خاطر آن بود که)گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز(به سلامت)به خانواده های خود باز نخواهند گشت و این در دل های شما آراسته شد و گمان بد کردید و(این گونه)مردمی بدبخت شدید.

وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا «۱۳»

و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نداشته باشد،پس ما برای کافران آتش شعله ور آماده کرده ایم.  
نکته ها:

\* کلمه «بور» به معنای ورشکستگی،رسوایی و هلاکت است.

\* فطرت انسان، کارهایی را بد و زشت می داند ولی شیطان و نفس، آنها را نزد انسان زیبا جلوه می دهند، تا انسان مرتکب آن شود.

\* جهادگريزان، خیال کردند که مسلمانان شکست خورده و همه کشته خواهند شد، لذا ترس، بخل، محرومیت و رسوایی را بر خود خریدند.

پیام

۱- خداوند به افکار درونی مردم آگاه است و روزی از آنها پرده برمی دارد.

«بَلْ ظَنَنْتُمْ»

۲- بسیاری از محاسبات و تحلیل ها که انسان را آشفته یا شیفته کرده، واقعیت ندارد. «بَلْ ظَنَنْتُمْ»

۳- گاهی سوء ظن و افکار انحرافی چنان در انسان تأثیر می گذارد که او را به یقین و سرانجام نافرمانی می کشاند. «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ»

۴- ترس از شکست، از عوامل فرار از جهاد است. بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ ...

۵- توجه بیش از حد به خانواده، عامل فرار از جهاد است. لَنْ يَنْقَلِبَ ... إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا

۶- توجه به خانواده، گاهی چنان در نزد انسان جلوه و ارزش پیدا می کند که فرد حاضر می شود خدا و رسولش را به خاطر آنها رها کند. «زَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ»

۷- سوء ظن و پندارها و محاسبات نابجا، دل انسان را بایر و شخصیت او را تباه می کند. «ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا»

۸- نافرمانی از فرامین رسول خدا، نشان نداشتن ایمان واقعی و یا زمینه بی ایمانی است. «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ»

وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ كَانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَّحِيماً «۱۴»

حکومت آسمان ها و زمین برای خداوند است، هر که را بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) عذاب می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

\* در مواردی که قرآن می فرماید: «خداوند هر کس را بخواهد می بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می کند»، با توجه به این که خداوند هم عادل است و هم حکیم، مراد آن است که در موارد لطف و بخشش، انسان خود را لایق دریافت بخشش الهی کرده و در موارد قهر و عذاب، انسان خود را از قابلیت انداخته است.

پیام ها:

۱- بخشش حق کسی است که قدرت مطلقه دارد. لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ ... يَغْفِرُ

۲- لطف خداوند بر قهرش غلبه دارد. «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ»، («يَغْفِرُ» قبل از «يُعَذِّبُ» آمده است)

۳- خوف و رجا و بیم و امید در کنار هم لازم است. يَغْفِرُ ... يُعَذِّبُ

۴- راه توبه، برای همه باز است. «كَانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَّحِيماً»

۵- خداوند علاوه بر بخشش گذشته، با رحمت خود، آینده انسان را نیز تأمین می کند. يَغْفِرُ ... غَفُوراً رَّحِيماً

۶- بخشش و آمرزش خداوند، از روی لطف و مهربانی و رحمت است، نه از روی نیاز و چشمداشت. «غَفُوراً رَّحِيماً»

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُوا ذُرُوعَنَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللّٰهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً «۱۵»

آنگاه که شما به سوی غنائم (خیبر) حرکت کردید تا آنها را برگیرید، متخلفان (از حدیبیه) می گویند، بگذارید به دنبال شما بیاییم، آنان می خواهند کلام خدا را (که فرموده است: غیر از اصحاب حدیبیه در خیبر شرکت نکنند)، تغییر دهند. (به آنان) بگو: شما هرگز نباید دنبال ما بیائید، این گونه خداوند (درباره شما) از قبل گفته است. پس آنان بزودی می گویند که شما نسبت به ما حسد می برید (و نمی خواهید ما نیز از غنائم بهره ای ببریم. چنین نیست)، ولی آنان جز اندکی نمی فهمند.

نکته ها:

\* در شأن نزول آیه آمده است که خداوند به پیامبرش دستور داد: کسانی حق دارند در جبهه خیبر شرکت کنند که در حدیبیه حضور داشته اند. ولی متخلفان حدیبیه می خواستند این دستور را تغییر دهند و با این

که در حدیبیه حضور نداشتند، تصمیم گرفتند برای جبران تخلف گذشته خود و یا به خاطر این که در خیبر غنایم زیادی به دست می آمد، حضور داشته باشند، نزول این آیه ماهیت آنان را برملا می کند. [۱۹]

\* آیات ۱۲ و ۱۳ دلیل عدم شرکت در حدیبیه را سوء ظن به خدا و ضعف ایمان مطرح کرد.

افرادی که در حدیبیه حضور نداشتند، می خواستند با شرکت در خیبر نشان دهند که ایمان دارند و سوءظنی در کار نیست و سخن خداوند در مورد آنان صادق نیست.

پیام ها:

۱- جبران شکست ها و تقویت روحیه ی مؤمنان لازم است. خداوند مشکلات حدیبیه را با غنائم خیبر جبران می کند. «انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ» (به جای «انطلقتم الی الجهاد»)

۲- گروهی فرصت طلب، به هنگام تقسیم غنایم اعلام وجود می کنند. «مَغَانِمَ لِنَاخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ»

۳- تغییر و تبدیل سخن و فرمان خداوند، یکی از خواسته های متخلفان است.

«يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ»

۴- برای رزمندگان باید حساب ویژه ای باز کرد و مخالفان را طرد نمود. «قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا»

۵- کلام خود را مستند به کلام خدا کنید. قُلْ ... كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ

۶- از تهدید و تهمت نباید ترسید. «فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا»

۷- شیوه رفتار و شعار دشمن، تابع شرایط است و مدام در حال تغییر است. ابتدا قصد تغییر کلام الله را دارد، ولی همین که موفق نمی شود، تغییر موضع داده و به مؤمنان نسبت حسادت می دهد. فَسَيَقُولُونَ ... ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ ... فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا

۸- کسانی که سطحی نگرند، در تحلیل و تفسیر آثار رفتارهای ناشایست خود، به انحراف کشیده شده و به جای این که دلیل از دست دادن الطاف الهی را سوء سابقه خود بدانند، آن را حسادت مؤمنان می دانند. «بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا»

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدَّةٌ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا «۱۶»

به بادیه نشینان متخلف بگو: به زودی (برای جنگ) با گروهی سرسخت و جنگجو دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید تا اسلام آورند، پس اگر اطاعت کنید (و دعوت را قبول) کنید، خداوند پاداشی نیک به شما خواهد داد و اگر سرپیچی کنید، همان گونه که پیش از این نافرمانی کردید، شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد.

پیام ها:

- ۱- راه بحث و گفتگو را بر مخالفان و متخلفان باز بگذارید. «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ»
  - ۲- یکی از جلوه های اعجاز قرآن در زمان نزول، خبردادن از آینده است. «سَتُدْعُونَ»
  - ۳- راه بازگشت و جبران را برای متخلفان باز بگذاریم و آنان را برای همیشه بایکوت نکنیم. «سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ»
  - ۴- دشمن را ساده و ناتوان نگیرید. «أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ»
  - ۵- رزمندگان باید آگاهانه بجنگند و دشمن و ساز و برگ او را از قبل شناسایی کرده باشند. «أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ»
  - ۶- دشمنی ها را در بیان حقایق نادیده بگیریم. «أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ»
  - ۷- توان و قدرت دشمن، مانع انجام تکلیف و وظیفه نیست. «أُولَى بَأْسٍ ... تَقَاتِلُونَهُمْ»
  - ۸- مسلمانان باید از نظر قدرت نظامی در حدی باشند که دشمن زورمند را به اسلام آوردن وادار کنند. «تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ»
  - ۹- در میدان جنگ، درون و باطن افراد بر ملا شده و صداقت ها و ریاکاری ها آشکار می شوند. تُطِيعُوا ... تَتَوَلَّوْا
  - ۱۰- نیکی ها و خیرات، بدی های گذشته را محو می کند، قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ ... فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا
  - ۱۱- در تبلیغ و تربیت، تشویق و پاداش را بر تهدید و توبیخ مقدم بدارید. عبارت «أَجْرًا حَسَنًا» قبل از «عَذَابًا أَلِيمًا» آمده است.
  - ۱۲- تشویق و تنبیه در کنار هم لازم است. أَجْرًا حَسَنًا ... عَذَابًا أَلِيمًا
- لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا «۱۷»
- بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست، (که به جهاد نروند) و هر کس خدا و رسولش را پیروی کند، (خداوند) او را در باغ های (بهشتی) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، داخل می کند و هر کس سرپیچی کند، او را به عذابی دردناک، عذاب خواهد کرد.

نکته ها:

\* معیار معافیت و مرز عذر در ترک جبهه، نابینایی و ناتوانی در راه رفتن و بیماری و ناسلامتی است، نه کوتاه بودن قد و امثال آن.

\* گرچه برای گروهی، جبهه رفتن واجب نیست، اما خیرخواهی برای رزمندگان لازم است، چنانکه خداوند در سوره توبه آیه ۹۱ می فرماید: لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى ... حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ  
پیام ها:

۱- قانون گذار باید به تمام جوانب قانون توجه کند و برای موارد خاص (مانند افراد نابینا و علیل و بیمار) قانون ویژه وضع کند. لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ ...

۲- معلولین، احساس حقارت نکنند، هیچ گناه و تقصیری بر آنان نیست. (کلمه «حَرَجٌ» به اصطلاح ادبی، نکره در سیاق نفی است که از آن معنای عام استفاده می شود). لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى ... عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ

۳- تکالیف الهی، به مقدار قدرت و توان است. لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى ... حَرَجٌ

۴- افراد معذور، از بهشت محروم نمی شوند، به شرط آنکه در حدّ توان، مطیع باشند. لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى ... مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ ...

۵- پیامبر معصوم است، زیرا اطاعت او قرین اطاعت خداست. «مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۶- ملاک اصلی ورود به بهشت، اطاعت است، گرچه شفاعت هم گاهی کارساز است. مَنْ يُطِيعِ ... يَدْخُلُهُ جَنَّاتٍ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً» ۱۸

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که (در حدیبیه) زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس خداوند آنچه را در دل هایشان (از ایمان و صداقت) بود، دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

و مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً» ۱۹

و غنایم بسیاری که به چنگ خواهند آورد، و خداوند عزیز و حکیم است.

نکته ها:

\* رسم چنین بوده که پس از آنکه قرارداد و معامله ای صورت می گرفت، دو طرف قرارداد و معامله با یکدیگر دست می دادند که به آن بیعت می گفتند، اما پس از آن به هر نوع توافق و تعهد و پذیرش پیمانی که با دست دادن اعلان موافقت می شود، بیعت گفته شده است.

\* بیعت، یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد.

\* بیعت مردم با پیامبر و امام، منافاتی با تعیین و نصب آنان از سوی خدا ندارد. زیرا خداوند، پیامبر یا امام را تعیین می کند و مردم برای اعلام اطاعت خود، با او بیعت می کنند.

\* مراد از «الشَّجَرَه» درختی است در منطقه حدیبیه که مردم پای آن درخت با پیامبر بیعت کردند و این بیعت، به دلیل اعلام رضایت خداوند از بیعت کنندگان «رَضِيَ اللَّهُ»، «بیعت رضوان» نام گرفت.  
پیام ها:

۱- ایمانی مورد رضایت خداوند است که همراه با وفاداری نسبت به پیامبرش باشد. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ»

۲- دین از سیاست جدا نیست. رضایت خداوند از مؤمنانی است که در مسائل اجتماعی و سیاسی با پیامبرشان بیعت نمایند. رَضِيَ اللَّهُ ... إِذْ يُبَايِعُونَكَ

۳- برای ثبت حوادث مهم، نام بردن از نشانه لازم است. «يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»

۴- الطاف الهی، مخصوص کسانی است که برخورد هایشان از سر اخلاص و صداقت باشد. فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ ... فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ

۵- آرامش، هدیه ای الهی است که از طرف خدا، تنها بر مؤمنان نازل می شود.  
«فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ»

۶- نیت خالص و صادقانه، منافاتی با کامیابی های مادی ندارد. فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ ... وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً

۷- وفاداری نسبت به فرستاده الهی، رمز دریافت الطاف دنیوی و اخروی است.  
رَضِيَ اللَّهُ ... فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ ... وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً

۸- نعمت های معنوی، بالاتر از نعمت های مادی است. ابتدا فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ - فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ» و سپس فرمود: «وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً»

۹- یک حرکت خالصانه از انسان، الطاف متعدّد الهی را در پی دارد. يُبَايِعُونَكَ - فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ ... وَ أَثَابَهُمْ ... وَ مَغَانِمَ

۱۰- آرامش، مقدمه پیروزی است. فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ ... وَ أَثَابَهُمْ فَتَحاً

۱۱- پیروزی ها را از لطف خداوند بدانیم. «أَتَابَهُمْ فَتَحْنَا» چنانکه در آیه اول این سوره خواندیم: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ»

۱۲- اگر جهت رضای خداوند تلاش کنیم و با وفاداری به پیامبرش خود را مستعد و لایق سازیم، وعده های خداوند حکیمانه و بر اعطای وعده ها، قادر است. «كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِيَتَّكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا «۲۰»

خداوند، غنیمت های بسیاری به شما وعده داده است که آنها را خواهید گرفت، پس این (غنایم خیبر) را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست مردم را از (تعرض بر) شما بازداشت، تا برای مؤمنان نشانه (و عبرتی) باشد و شما را به راهی راست، هدایت کند.

نکته ها:

\* در دو آیه قبل، به کسانی که با پیامبر بیعت کردند، وعده «فتح قریب» داد که به گفته برخی مفسران، همچون طبری، شیخ طوسی، زمخشری، مراغی و طبرسی، مراد فتح خیبر است.

قلعه خیبر در حدود دویست کیلومتری مدینه بود با حصارهای بلند و حدود ده هزار نفر یهودی در آن زندگی می کردند و اطرافش کشاورزی داشتند. این قلعه ی بسیار محکم، در سنگین و عجیبی داشت که چهل نفر آن را حرکت می دادند.

از آنجایی که خیبر پایگاه دشمنان و لانه جاسوسی مخالفان اسلام شده بود، یک ماه پس از صلح حدیبیه، مسلمانان به سراغ آنجا رفتند. ابتدا فرماندهی مسلمانان را کسانی به عهده داشتند که نتوانستند کاری را از پیش ببرند، تا آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهیم داد که خدا و رسولش از او راضی هستند و او را دوست دارند و روز بعد پرچم را به دست امام علی علیه السلام داد.

\* راهیابی به صراط مستقیم، بزرگترین نعمت و تفضل الهی است و خداوند همواره انسان را به آن سفارش کرده است و تمام مسلمانان و مؤمنان نیز باید در شبانه روز در حال نماز و مناجات از خداوند هدایت به آن راه را در خواست کنند. با این که خداوند به پیامبر اسلام می فرماید: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ، عَلِيٌّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» [۲۰] تو از پیامبران و در راه مستقیم می باشی؛ باز هم آن حضرت، مأمور است که در نمازهای خود از خداوند هدایت به راه مستقیم را بخواهد و بگوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

با توجه به این که نمازهای نافله نیز بر پیامبر واجب بود و از ۵۱ رکعت نماز واجب و مستحب، در ۴۴ رکعت آن باید سوره حمد تلاوت و این درخواست مطرح شود، آنهم از جانب رسول خدایی که راه و عمل او از طرف خدا بیمه و تأمین شده، نشان دهنده خطر انحراف و لغزش در همه حالات انسان است.

پیام ها:

- ۱- در جنگ و جهاد، کسب غنیمت از دشمن، امری مجاز و از وعده های الهی است. «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً»
  - ۲- گسترش و توسعه اقتصادی مسلمانان، نعمت و موهبتی الهی است و سبب ایجاد انگیزه می شود. «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً»
  - ۳- آنچه مسلمانان در امثال خیبر، به عنوان غنایم به دست می آوردند، تمام وعده های الهی نیست. «فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ»
  - ۴- عجله، در بعضی جاها پسندیده است. «فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ»
  - ۵- غنایم، آنگاه گواراست که همراه با امنیت باشد. «كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ»
  - ۶- دست کشیدن دشمن از شما، یک نعمت الهی است. «كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ»
  - ۷- حوادث و برخوردها را تلخ نپندارید، بلکه هر یک در جای خود نشانه قدرت نمایی خداوند است. «لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ»
  - ۸- غنیمت، امنیت و هدایت، پاداش مؤمنان است. مَغَانِمَ ... كَفَّ أَيْدِيَ ... يَهْدِيكُمْ
  - ۹- مال و ثروت، لغزشگاهی خطرناک است و لطف الهی زمانی است که ثروت همراه با هدایت باشد. مَغَانِمَ كَثِيرَةً ... يَهْدِيكُمْ
  - ۱۰- درخواست هدایت به راه مستقیم، همواره لازم است، حتی بعد از بیعت با رسول خدا و پیروزی و کسب غنایم و رضای خداوند. «وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»  
وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» [۲۱]
- و(غنایم) دیگری(نصیبتان می کند) که شما بر آنها قدرت ندارید، ولی خداوند بر آنها احاطه دارد و خداوند بر هر چیزی توانمند است.

نکته ها:

\* قرآن بارها فرموده است: همراه سختی، آسانی است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» [۲۱] «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» [۲۲] «فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى» [۲۳] سال های اول بعثت که همراه انواع تهمت ها، شکنجه ها و توطئه ها بود و سال های اول هجرت که جنگ ها، کشته ها و مجروحان زیادی به همراه داشت، سالهای سخت و طاقت فرسایی بود، اما سال های آخر عمر پیامبر، آسایش و پیروزی و عزت بود، چنانکه این سوره تاکنون به آن اشاره کرده است:

«فَتْحاً قَرِيباً»، «يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا»، «أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»، «مَغَانِمٌ كَثِيرَةً» و «وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا».

پیام ها:

۱- وعده دست یابی به غنایم در آینده، بر اساس علم و قدرت الهی است.

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ ...

۲- به دست آوردن غنایم را به زرنگی خود نپندارید. «وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا»

۳- در کنار موفقیت ها، از ضعف های خود غافل نشویم. (در آیات قبل خواندیم:

فَتْحاً قَرِيباً ... مَغَانِمَ كَثِيرَةً و در این آیه می فرماید: «لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا»)

۴- به وعده های خدا ایمان داشته باشیم. وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً ... قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا

۵- آیات قرآن، بستری برای توکل به خدا و تربیت انسان های موحد است.

وَعَدَكُمْ ... فَعَجَل ... كَفَّ ... يَهْدِيكُمْ ... أَحَاطَ اللَّهُ ... وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

۶- به وعده کسی باید تکیه کرد که پشتوانه قوی داشته باشد. «وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا»

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (۲۲)

و اگر کسانی که کفر ورزیدند با شما کارزار کنند، (توان مبارزه با شما را ندارند و) عقب نشینی و پشت کرده و آنگاه هیچ سرپرست و یآوری نخواهند یافت.

نکته ها:

\* اگر این آیات را مربوط به ادامه ماجرای صلح حدیبیه بدانیم، معنای آیه چنین می شود که صلح حدیبیه بر اساس ناتوانی و ضعف رزمی شما نبود، بلکه به خاطر مصلحت نظام بود، شما در حدیبیه نیز اگر دست به جنگ می زدید، پیروز بودید و دشمنان فرار می کردند.

\* در قیامت مشخص می شود که کافران هیچ ندارند و کسی ولایت و نصرت آنها را نمی پذیرد، اما در مقابل مؤمنان همه چیز دارند، گرچه در دنیا چیزی نداشته اند.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به خداوند می گوید: «ما ذا فقد من وجدك و ما ذا وجد من فقدك» هر کس تو را دارد چه ندارد و هر کس تو را ندارد چه دارد؟

پیام ها:

۱- مسلمانان ضعیف، به عزتی رسیدند که دشمنان، تاب درگیری با آنان را نداشتند. وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ... لَوَلَّوْا

۲- هر کس خدا ندارد، هیچ یآوری ندارد. «لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا «۲۳»

(این پیروزی شما و ترس و شکست کفار، سنت خداوند است که از پیش جاری بوده است و هرگز برای سنت های خداوند، تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

نکته ها:

\* این آیه نظیر آیه ۲۱ سوره مجادله است که می فرماید: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي» خداوند این گونه مقرر داشته که ما و پیامبرانمان قطعاً پیروزیم.

\* تاریخ و حوادث تاریخی، قانون مند بوده و عواملی باعث رشد یا رکود، عزت یا ذلت و فقر یا غنای آن می شود و سنت خداوند، پیروزی حق بر باطل است.

پیام ها:

۱- حوادث تاریخی، جرقه و تصادف نیست، بلکه یک جریان و قانون جاری و از پیش برنامه ریزی شده است. «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ»

۲- سنت ها و قوانین الهی، فراتر از زمان و مکان و عقل محدود بشری است و بر اساس آزمون و خطا نیست، لذا جامع و بدون تغییر است. «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

۳- قوانین الهی، در طول زمان کهنه و ناکارآمد نمی شود. «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا «۲۴»

و او کسی است که بعد از آنکه شما را (در حدیبیه) بر آنان پیروز ساخت، در درون مکه (نیز) دست آنان را از شما و دست شما را از آنان کوتاه کرد و خداوند به هر کاری که می کنید بیناست.

نکته ها:

\* ظاهراً مقصود از دست کشیدن هر دو طرف از جنگ، همان صلح حدیبیه است. زیرا مشرکان مکه خود را آماده ی جنگ کرده بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از مسلمانان، بیعت وفاداری گرفته بود و هر دو طرف، دشمن سرسخت یکدیگر بودند.

\* در صلح حدیبیه، خداوند از یک سو دست تجاوز مشرکان را قطع کرد و از سوی دیگر مؤمنان را از کشتن مشرکان بازداشت که این نیز به دو دلیل، در آن تاریخ نعمت بود: یکی حفظ قداست حرم و مکه که نباید به دست مسلمانان هتک و ضایع شود و دیگری آتش بس ده ساله ای بود که در قرارداد صلح آمد، و در این مدت، جمع بسیاری به مسلمانان پیوستند، و به خاطر آنکه مسلمانان کسی از آنان را نکشته بودند، در سال بعد، عمره دسته جمعی انجام دادند و سال بعد با شکوه و هیبت هرچه تمام تر، مکه را فتح کردند، که تمام اینها از برکات آن صلح بود.

اگر در حدیبیه، جنگ و درگیری رخ می داد و نفراتی از مشرکان کشته شده بودند، راه صلح، آتش بس و راه عمره در سال های بعد و راه حفظ و قداست مکه و شاید راه فتح مکه در آینده بسته شده بود، به همین دلیل، صلح حدیبیه را فتح مبین و راه گشای نفوذ با عزت اسلام و زمینه ساز رشد سریع اسلام دانسته اند.  
پیام ها:

۱- سنت خداوند در مورد لطف به مؤمنان، قطعی و حتمی است. «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ»

۲- تمام پیروزی ها و پیشرفت ها، به تدبیر و اراده الهی است. وَهُوَ الَّذِي ...

۳- امنیت و در امان ماندن از دشمن، آنها هم در میان دشمن، نعمتی بزرگ است.

«بِطْنِ مَكَّةَ»

۴- گاهی صلح، نشانه پیروزی است. «مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ»

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّةَ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَعِيرٌ عِلْمٌ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا «۲۵»

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام و قربانی های نگاه داشته شده را از رسیدن به محل قربانگاه باز داشتند و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پایمال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمانان، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکه و مبارزه با این کفار را صادر می کردیم، ولی این فرمان را ندادیم) تا خداوند هر کس را بخواهد، در رحمت خود داخل کند. اگر (مؤمنان و مشرکان) از هم جدا بودند، قطعاً کسانی از اهل مکه را که کفر ورزیدند، به عذابی دردناک عذاب می کردیم.

نکته ها:

\* «معكوف» به معنای ممنوع و محبوس است، «الْهَدَىٰ مَعْكُوفًا» یعنی حیوانی که برای قربانی مشخص شده را محبوس می کنند تا به قربانگاه برسد. معتکف نیز به کسی گفته می شود که برای هدف مقدّسی، خود را به نوعی محبوس و پایبند مکان یا چیزی می کند.

\* مَعْرَةً به معنای ضرر و زیان است و «تَزَيَّلُوا» به معنای تفکیک و جداسازی است.

\* دلیل پذیرش صلح حدیبیه این بود که اگر خداوند برای نابود کردن کفّاری که مانع شما و رسیدن قربانی شما به قربانگاه شدند، فرمان حمله می داد، شما به مکه هجوم برده و مسلمانان بی دفاعی که در آن جا مقیم بودند و شما آنان را نمی شناختید، در زیر هجوم و حمله شما، خونشان به ناحق ریخته می شد و در این صورت شما گرفتار خونبها می شدید، پس یکی از دلایل صلح حدیبیه، حفظ خون مسلمانان مقیم در مکه بود.

\* امام حسن علیه السلام در مورد دلیل پذیرش صلح با معاویه این چنین فرمود:

«فَاتَىٰ تَرْكُهُ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ وَ حَقْنِ دِمَائِهَا» [۲۴] من جنگ را رها کردم به خاطر مصلحت امت و حفظ خون آنان.

\* حساب مسلمانان مستضعف که شما ناشناخته آنان را بکشید، از حساب مسلمانانی که آگاهانه خود را در جبهه ی کفر و سپر کفّار قرار داده اند جداست، در بخش اول آیه می فرماید:

نباید حمله کرد، اما در بخش دوم، کشتن مسلمانانی که خود را سپر کفر قرار داده اند، جایز دانسته است.

پیام ها:

- ۱- مشرکان مکه با آن همه کفر و عناد، به صلح با مسلمانان تن دادند. كَفَّ أَيْدِيَهُمْ... هُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا
- ۲- قربانی در مناسک حج، جایگاه ویژه ای دارد. (یکی از جرم های کفّار، جلوگیری از رسیدن قربانی به قربانگاه ذکر شده است.) «وَ الْهَدَىٰ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ»
- ۳- فلسفه جنگ یا صلح خود را برای پیروان بیان کنید. «لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ» (فرمان های الهی دارای دلیل و فلسفه است و دلیل صلح حدیبیه این بود که مسلمانان ناشناخته کشته نشوند.)
- ۴- رعایت مسئله اهم و مهم، یک قانون عقلی، شرعی و عرفی است. لَوْ لَا رِجَالٌ ...
- (آری، در شرایطی حفظ خون مسلمانان، مهم تر از حمله به کفّار است.)
- ۵- خون مسلمان محترم است و مرد و زن ندارد. «رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ»
- ۶- آسیب رساندن به مسلمانان حتی از روی ناآگاهی، مسئولیت و بازخواست دارد. لَوْ لَا رِجَالٌ ... لَمْ تَعْلَمُوهُمْ

۷- خداوند، خواهان دور ماندن ساحت مؤمنان از هر لکه ننگ و بدنامی است.

«فَتَصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ»

۸- رهبری جامعه اسلامی باید همه جوانب و آثار و عوارض فرمان خود را محاسبه کند. «لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ» تا ناخواسته به بی گناهی آسیبی نرسد.

۹- بهانه به دست دشمن ندهید. «فَتَصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَعِيرٍ عَلِيمٍ» اگر فرمان حمله به مکه صادر می شد و مسلمانان ناشناخته کشته می شدند، دشمنان این حرکت را وسیله تبلیغات خود قرار می دادند و می گفتند مسلمانان به خودشان نیز رحم نمی کنند.

۱۰- گاهی صلح، زمینه ساز گسترش اسلام می شود. وَ لَوْ لَا رِجَالٌ ... لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ

۱۱- کفار، مستحق عذاب حتمی الهی هستند. «لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ»

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» [۲۶]

آنگاه که کافران، تعصب (آن هم) تعصب جاهلیت را (نسبت به شما) در قلب های خود جا داده بودند. پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (و آنان برای صلح آماده شدند) و خداوند آنان را به حقیقت تقوا ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته ها:

\* «حمیت» به معنای گرمی و داغی است و به خشم و تعصب شدید نیز اطلاق می شود.

تعصب اگر بر اساس جهالت باشد، نکوهیده ولی اگر بر اساس غیرت دینی و پافشاری بر حق و منطق باشد نیکوست.

\* در ماجرای صلح حدیبیه، حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله صلح نامه را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کردند، مشرکان گفتند که ما قبول نداریم و حضرت، آن را به

«بِسْمِ اللَّهِ» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول الله» ایراد گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله این تغییر را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول الله» را حذف کردند، این نمونه حمیت مشرکان و نزول سکینه بر پیامبر و یارانش بود.

\* اسلام، با فرهنگ جاهلیت به هر نوعی که باشد مبارزه می کند؛ «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةَ» [۲۵]، «تَبَرَّجَ الْجَاهِلِيَّةَ» [۲۶] و «حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ»

\* دل انسان، هم مرکز ارتباط با خدا و رشد فضایل است و هم بستر گسترش مفاسد:

رشد معنوی: «تَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» [۲۷]، «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» [۲۸] و «فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» [۲۹]

گسترش منفی: «سَنَلِقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ» [۳۰]، «يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ» [۳۱] و «أَشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» [۳۲]

\* در حدیث می خوانیم که مراد از «كَلِمَةُ التَّقْوَى» ایمان است. [۳۳]

پیام ها:

۱- تعصب جاهلیت، عامل بستن راه مسجد بر مؤمنان است. صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ

۲- آنچه انسان را در برابر تعصب های جاهلی حفظ می کند، سکینه و آرامش است. حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ

۳- مفساد اخلاقی، در بستر کفر رشد و نمو می کند و ایمان به خدا مانع رشد غرایز منفی است. الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ ...

۴- تعصب و ایستادگی، اگر همراه با استدلال و منطق باشد، ارزش دارد، آنچه مورد انتقاد است، خشم و تعصب برخاسته از جاهلیت است. «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ»

۵- در مقابل رفتار جاهلانه نباید مقابله به مثل کرد. حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ

۶- خداوند مؤمنان را در برابر کینه ها و تعصب ها، تنها نمی گذارد. حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ ...

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ

۷- آرامش و سکینه را با مال و مقام و تعداد نفرات، نمی توان تحصیل کرد، بلکه هدیه الهی است. «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ»

۸- همین که خدا و رسول، صلح را در حدیبیه از هجوم و جهاد بهتر دانستند، مؤمنان باید به آن ملتزم و پایبند باشند. «الزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى»

۹- تقوایی ارزش دارد که دائمی باشد نه موسمی. «الزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى»

۱۰- برای دریافت الطاف الهی، باید اهلیت و لیاقت توسط خود افراد بوجود آید.

«كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلُهَا»

۱۱- انتخاب ها و اولویت ها، با شعار و توقع نیست، بلکه باید آگاهانه و عالمانه باشد. «كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخْلَقِينَ رُؤُسِكُمْ وَ مَقْصِرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» [۲۷]

همانا خداوند، آن رؤیا را برای پیامبرش به حق تحقق بخشید. شما مسلمانان ان شاء الله آسوده خاطر، در حالی که (موی) سرهای خود را تراشیده و تقصیر (و مو و ناخن) کرده اید کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، به مسجد الحرام داخل خواهید شد. خداوند چیزی را دانست که شما نمی دانستید، پس غیر از این، پیروزی نزدیکی (در خیبر) برای شما قرار داد.

نکته ها:

\* در سال ششم هجری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و موی و ناخن کوتاه کرده اند، مراسم عمره انجام دادند. مسلمانان پس از شنیدن این خواب بسیار خوشحال و امیدوار شدند. پس از مدتی پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حج حرکت کرده و تا پشت دروازه های مکه در حدیبیه رفتند. کفار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمانان گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمانان همراه خود بیعت و پیمان وفاداری گرفتند، اما سرانجام به امر خداوند با دشمنان صلح و صلح نامه ای را امضا کردند، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفار شده و بسیاری در آتش فتنه می سوختند، در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

اما بعضی مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر نشد؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقق شود. به هر حال پیامبر و همراهان به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلحنامه، در سال بعد سه روز مکه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند. البته پس از مدتی کفار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را بدون خونریزی فتح کردند.

\* آیات ۱۱، ۱۵، ۱۶ با جملات «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ» و «سَتَدْعُونَ» از آینده خبر داد، همان گونه که این خواب نیز از آینده خبر می دهد.

\* «فَتَحَّ قَرِيبًا»، می تواند فتح خیبر یا مکه باشد و می تواند صلح حدیبیه باشد که در حقیقت برای مسلمانان یک پیروزی به حساب می آمد.

\* در حدیث می خوانیم که حضرت علی صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تراشیدن سر را مقدم بر کوتاه کردن مو ذکر کرد، بنابراین تراشیدن از کوتاه کردن بهتر است. [۳۴]

پیام ها:

- ۱- خواب انبیا، از خواب هایی است که حتماً محقق می شود. «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ»
- ۲- ورود حتمی مسلمانان به مسجد الحرام در حال آرامش، یک پیشگویی بود که به تحقق پیوست و از جلوه های اعجاز قرآن بوده است. «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»
- ۳- با این که رؤیا از پیامبر است، اما در خبر دادن از هر امری که در آینده واقع می شود، گفتن «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» لازم است.

۴- تراشیدن سر و کوتاه کردن مو و ناخن، از اعمال حج و عمره است. مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ ...

۵- امنیت ظاهری کافی نیست، آرامش درونی نیز لازم است. «أَمِنِينَ - لَا تَخَافُونَ»

۶- انسان، از تمام آثار و برکات، یا خطرات و عوارض تصمیم های خود آگاه نیست و باید مطیع فرمان خدا باشد. مسلمانان به فکر ورود به مکه بودند ولی خداوند می داند آثار و برکات صلح، بیشتر و بهتر است. «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا»

۷- چه بسا صلحی که مقدمه پیروزی باشد. «فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا «۲۸»

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خداوند گواه این موضوع باشد.

نکته ها:

\* وعده پیروزی اسلام بر همه ادیان، بارها در قرآن تکرار شده است. این پیروزی، هم می تواند از جهت علمی، منطقی و غلبه در استدلال باشد، که همشیه چنین بوده، و هم اشاره به آینده تاریخ باشد که اسلام جهان را فراخواهد گرفت و وارثان زمین، بندگان صالح خواهند بود، چنانکه قدرت اسلام در نیم قرن اول هجری، بخش بزرگی از زمین را فراگرفت.

\* آینده تاریخ از نظر ما بسیار روشن و قطعی است و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام معصوم از اهل بیت پیامبر، دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.

پیام ها:

۱- غلبه حق بر باطل، آرمانی است که تنها خداوند می تواند آن را محقق سازد.

«هُوَ الَّذِي»

۲- رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقانیت راه است. «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»

۳- در شرایط سخت، نوید و امید دادن لازم است. (زمانی که کفار مکه به مسلمانان اجازه ورود به مسجد الحرام را نمی دهند، خداوند نوید پیروزی بر تمام جهان را می دهد که شما نه تنها بر مشرکان مکه بلکه بر تمام ادیان جهان، غالب خواهید شد.) «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

۴- تمام ادیان گذشته، برای برهه ای از زمان بوده است. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

۵- قرآن از آینده تاریخ و جهانی شدن اسلام خبر می دهد. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

۶- پذیرش مردم مهم نیست، گواه بودن خداوند کافی است. «كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»

۷- اگر به الوهیت او ایمان دارید، به وعده های او نیز اعتماد کنید. «كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِهِ يُعْجِبُ الزَّرْعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا «۲۹»

محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می بینی، که فضل و رضوان را از خدا می جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. این است وصف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه ی خود بایستد، آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وامی دارد. تا خداوند به واسطه مؤمنان کفار را به خشم آورد، ولی خداوند به کسانی از کفار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

نکته ها:

\* «رکع» جمع «راکع» به معنای رکوع کننده و «سجد» جمع «ساجد» به معنای سجده کننده است. این دو کلمه برای کسانی به کار می رود که بسیار اهل سجده و رکوع و نماز باشند و بر آن مداومت کنند.

\* «سوق» به معنای ساق پا و ساقه گیاه، «شطأ» به معنای جوانه گیاه، «آزر» به معنای تقویت و کمک و «فَاسْتَغْلَظَ» از غلظت به معنای سفت و محکم شدن می باشد.

\* در آغاز سوره، پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب بود، «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ» در پایان سوره نیز محور آن، رسول خدا است. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

\* در این آیه، شیوه ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان. «أَشِدَّاءُ» شدت و سختی.

با خودی ها. «رُحَمَاءُ» محبت و مهربانی.

با خداوند. «رُكَّعاً سُجَّداً» عبودیت و بندگی.

با خود. «يَبْتَغُونَ» تلاش و کوشش و امید به فضل خدا.

\* تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل دقت است زیرا:

الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه های مناسب دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

\* در نوشتن صلح نامه حدیبیه، همین که حضرت علی علیه السلام نوشتند: محمد رسول الله، نماینده کفار اصرار کرد که این کلمه باید حذف شود، امام علی علیه السلام از حذف لقب «رسول الله» ناراحت بود ولی خداوند به جای آن در متن قرآن فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

\* یاران پیامبر، در جستجوی دنیا و آخرتند، «فضل» به نعمت ها و امکانات مادی، و «رضوان» به نعمت ها و امور معنوی گفته می شود. شاید هم مقصود این باشد که یاران پیامبر برای کار خود ارزشی قائل نیستند، بلکه به فضل او دل بسته اند نه به اعمال خود.

\* این آیه، هم به نشانه های ظاهری مؤمن اشاره کرده که خضوع و خشوع در گفتار و رفتار است، «سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» و هم به استواری و ریشه دار بودن عقیده در دل و جان مؤمن که همواره در حال رشد و گسترش است. كَزَّرِعِ أَخْرَجَ شَطْأَهُ ...

\* در انجیل متی می خوانیم: بار دیگر مثلی برای ایشان زد و گفت: ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش بکارد. هر چند دانه خردل از سایر دانه ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند، بزرگ ترین بقول (سبزیجات) و درختی می شود چنان که مرغان هوا در شاخه هایش آشیانه می گیرند [۳۵].

\* امام صادق علیه السلام در بیان آیه «سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»، فرمودند: مراد آثار شب زنده داری است. «هو السهر فی الصلاه» [۳۶]

\* اسلام دین جامع است؛ در خط سیاسی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و در اخلاق اجتماعی، «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و در بعد معنوی «تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً» است.

پیام ها:

- ۱- وعده های الهی شفاف است. (آن پیامبری که مکتبش بر تمام ادیان غالب می شود، محمد رسول الله است.) *أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ...*
- ۲- جهانی شدن مکتب اسلام، به رهبری الهی و یارانی صادق نیازمند است.  
*لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ*
- ۳- یکی از ابزار و شیوه های تربیت، معرفی الگوهاست. *«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»*
- ۴- ایمان به رسول خدا، «آمنوا به» گام اول است، مهم ترین گام، همراهی با رسول است. *«وَ الَّذِينَ مَعَهُ»*
- ۵- مسلمانان باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رأفت، مودت، رحمت و عطف، مهر و احساسات داشته باشند. *«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»*
- ۶- بی تفاوتی ممنوع، مسلمان باید مظهر حبّ و بغض باشد. *«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»*
- ۷- ملاک مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت. *«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»*
- ۸- عبادت، برای یاران پیامبر یک سیره دائمی است، نه یک عمل موسمی. *«تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا»*
- ۹- در جامعه اسلامی، باید نماز ظهور و بروز داشته باشد، نه مخفی و پنهان. *«تَرَاهُمْ»*
- ۱۰- رکوع و سجود در نماز، دارای محوریت است. *«رُكَّعًا سُجَّدًا»*
- ۱۱- عبادتی مورد ستایش است که همراه با کثرت و مداومت باشد. *«رُكَّعًا سُجَّدًا»*
- ۱۲- بخش هایی از تورات و انجیل فعلی، دست نخورده و تحریف نشده است، لذا قرآن در مواردی به آنها استناد می کند. *ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ ... الْأَنْجِيلِ*
- ۱۳- در کتب آسمانی قبل نیز پیش گویی هایی بوده است. در تورات و انجیل، سیمای یاران پیامبر اسلام مطرح شده است. *ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ ... الْأَنْجِيلِ*
- ۱۴- مثال های کتب آسمانی، طبیعی، همه جایی، همه فهم، در دسترس و قابل تجربه است. *كَزَّرَعٍ أُخْرَجَ ...*
- ۱۵- رشدی پایدار است که طبیعی، مستقل و تدریجی باشد. *كَزَّرَعٍ أُخْرَجَ ...*
- ۱۶- جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد. *«فَأَسْتَوَىٰ عَلَى سَوْفِهِ»*
- ۱۷- دین از سیاست جدا نیست. در کنار رکوع و سجود، موضع گیری های قاطع و دشمن شکن لازم است.  
*رُكَّعًا سُجَّدًا ... لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ*

۱۸- رشد کمی و کیفی مسلمانان، کفار را عصبانی می کند. أُخْرِجَ شَطَأُهُ فَأَزَّرَهُ ...

لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ

۱۹- رکوع و سجود و همگامی با رسول خدا کافی نیست، باید تمام آن امور برخاسته از ایمان و عمل صالح باشد تا اجر عظیم دریافت شود. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرًا عَظِيمًا»

۲۰- پاداش مؤمنان راستین در وهم ننگجد. «أَجْرًا عَظِيمًا»

۲۱- دفع ضرر، مقدم بر کسب منفعت است. (اول «مَغْفِرَةٌ» بعد «اجر عظیم»)

«والحمد لله رب العالمين»

[۱] - دخان، ۱۳، [۲] - حجر، ۱، [۳] - نحل، ۱۰۳، [۴] - اعراف، ۱۸۴، [۵] - احزاب، ۳۶، [۶] - تفسیر نورالثقلین.

[۷] - مائده، ۳، [۸] - آل عمران، ۱۵۱، [۹] - رعد، ۲۸، [۱۰] - تفسیر مراغی [۱۱] - مفردات راغب

[۱۲] - بحار، ج ۶۷، ص ۳۹۹، [۱۳] - تفسیر مجمع البیان [۱۴] - تفسیر راهنما [۱۵] - توبه، ۸۱.

[۱۶] - بقره، ۲۴۹، [۱۷] - احزاب، ۱۳، [۱۸] - توبه، ۴۹، [۱۹] - تفسیر مجمع البیان [۲۰] - یس، آیه ۳-۴

[۲۱] - شرح، ۵ و ۶، [۲۲] - طلاق، ۷، [۲۳] - لیل، ۱۰، [۲۴] - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۵، بحار، ج ۴۴، ص ۳۰.

[۲۵] - آل عمران، ۱۵۴، [۲۶] - احزاب، ۳۳، [۲۷] - رعد، ۲۸، [۲۸] - فتح، ۴، [۲۹] - آل عمران، ۱۰۳.

[۳۰] - آل عمران، ۱۵۱، [۳۱] - اعراف، ۱۰۱، [۳۲] - زمر، ۴۵، [۳۳] - تفسیر نورالثقلین، [۳۴] -

بحار، ج ۹۶، ص ۳۰۲

[۳۵] - انجیل متی، باب ۱۳، شماره ۳۱ و ۳۲، [۳۶] - من لایحضر، ج ۱، ص ۲۲۹

سوره فتح از تفسیر نور

دفتر نهاد رهبری در دانشگاه علوم پزشکی یاسوج